**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه سی و سوم\_25 آذر 1397**

محقق عراقی اعلی الله مقامه در صفحۀ 115 ج 3، از نهایة الافکار، اشکالی از ایشان نقل می کند به جناب محقق نائینی.

چنانکه بارها گفته ام مبنایی به نام تتمیم کشف در باب امارات، مبنای تتمیم کشف می گوید، اماره ایی که کاشفیتش تام نیست، من آن را کاشف تام قرار دادم تو از آن پیروی کن. مبنای تتمیم کشف که نائینی بیان می کند این است که صدق العادل یعنی اماره را پیروی کن، خبر عادل را بپذیر، چرا بپذیرم؟ چون من آن را علم قرار دادم و کاشفیت آن را تتمیم و تکمیل کردم، ناقص بود، مثل علم نبود، حال مثل علمش قرار دادم، این معنای تتمیم کشف بود.

حال می آییم سراغ آیه، آقای نائینی میخواست بگوید مفهوم آیه اقتضای تتمیم کشف دارد، بنا براین حکومت دارد بر تعلیل آیه، این خبر عادل را تتمیم کرده است، تتمیم کشف بهش داده است، سوال از کجای این آیه آقای نائینی تتمیم کشف استفاده می شود؟ از عدم وجوب تبین که در مفهومش هست. آیه مفهومش می شود عدم تبین در خبر عادل، و لازمه عدم لزوم تبین، تتمیم کشف است و حال که کشف تام شد، یعنی جعلتُ خبر الواحد علماً کاشفا تاماً. این مفهوم بااین بیان حکومت پیدا می کند بر تعلیل. اگر کلمه جهالت در آیه ضد علم باشد، من نائینی که گفتم اصلا ضد علم نیست. اگر هم جهالت ضد علم باشد، محکوم مفهوم است، آن مفهومی که می گوید تبین نکن در خبر عادل، و تبین نکردن یعنی تتمیم کشف و حال که کشفش کامل شد پس علم است. تعلیل می شود محکوم و مفهوم شرط می شود حاکم.

حال جناب محقق عراقی می فرماید نمی توانید از این عدم لزوم تبین، تتمیم کشف استفاده کنید و بگویید الخبر الواحد العادل نازل بمنزلة العلم. از این عدم لزوم تبین، این را نمی توانید بگوید. می فرمائید من می توانم در حکومت به وجه دیگری اشکال کنم و ان این است که بگویم مفهوم در این آیه نمی شود گفت که برای تتمیم کشف اقتضا دارد، به لحاظ وجوب تبین، از وجوب تبین در خبر فاسق که مفهومش، عدم وجوب تبین در خبر عادل است، چیزی به نام تتمیم الکشف نداریم؛ چون علم به تتمیم کشف در رتبه متاخره از احراز عدم وجوب تبین است. شما به تصریح خودتان تتمیم کشف را از درون عدم لزوم تبین به دست آوردید و نتیجه این حرف این است که در خود این مورد، دیگر تتمیم کشف موثر نیست، کجا تتمیم کشف اثر دارد آن جایی که در مرتبه سابق باشد،

تقدیم مفهوم علی عموم التعلیل فی الرتبة السابق عن احراز تتمیم الکشف بمناط التخصیص.

این جا آقای نائینی من با تو هم عقیده هستم و مفهوم را بر عموم تعلیل مقدم می کنم منتها نه به حکومت بالکه بالتخصیص. لن فی تلک المرتبة (تخصیص) لا یکون تتمیم فی الشک فی البین.

آنی که نیاز به تتمیم کشف دارد این که بگویم جعلت خبر الواحد علما، یعنی حکومت پس تقدیم مفهوم علی التعلیل شد به ملاک تخصیص.

یادتان باشد دیروز نکته ایی را قبل از بیان آقای عراقی از آقای سیستانی خواندیم ایشان این عبارت را داشت که اگر هم جایی از عدم وجوب تبین بخواهی کشف کنی که خبر عادل علم است، این در احکام دیگر تاثیر می کند اما در خود این حکم تاثیر نکرد. مثال زد که اگر مولا گفت اکرم کلَ عالمٍ و بعد فرمود لا یجب اکرام العالم الفاسق و شما از این دلیل دوم کشف کردید که فساق عالم نیستند در اینجا حکومت تاثیر نمی کند بله نسبت به بقیه موارد همچون قضا تاثیر دارد؛ چرا که حکومت دائر مدار لسان است و تعبیر لا یجب اکرام العادل الفاسق تعبیر تخصیصی است نه حکومتی نتیجا باید به تخصیص روی بیاوریم.

لا یقال انه کذلک اذا کان التنزیل ثبوتا فی الرتبة المتاخرة عن احراز عدم وجوب التبین و لیس المقصود ذلک بل المقصود هو کشف عدم و جوب التبین عن اطلاق التنزیل فی الرتبة السابقة کشفاً إنیاً و علیه فلا یتوجه الاشکال المزبور لتمامیة الحکومة المزبورة فی الرتبة السابقة

مراد این است که کسی به محقق عراقی اشکال می کند و می گوید اگر من می گفتم، ثبوتا تتمیم کشف بعد از عدم وجوب تبین است اشکال شما وارد بود اما من این را نمی گویم، بلکه می گویم از عدم وجوب تبین کشف إنی می کنم که قبلا اماره علم شده است. قبل از اینکه تبینی در خبر عادل لازم باشد الخبر الوحد شده است. فرق است بین دو که بگویم از خبر عادل پیروی نکنید پس تتمیم کشف. اما من می گویم از عدم وجوب تبین کشف انی می کنم که قبلا یک حکومتی بوده است که این عدم وجوب تبین معلول ان تتمیم کشف است.

فاندفع الاشکال.

شما آقای محقق عراقی میخواستید بگوید تتمیم کشف مال بعد از وجوب تبین است پس در خصوص مورد تاثیر ندارد. من مسشکل می گویم از وجوب تبین کشف انی می کنم که از قبل حکومتی بوده است . پس چه اشکال دارد؟

فانه یقول العبرة فی الحکومة انما هی بکیفیة دلالة الدلیل و کشفه عن معنا المراد و بعد فرض کون الکشف المزبور فی الرتبة المتاخرة عن احراز عدم وجوب التبین یستحیل کون نظر تتمیم الکشف فی اثبات احراز الی مثل هذا الاثر المعلوم من غیر ناحیة جهة تتمیم الکشف فیستحیل حینئذ تقدیم المفهوم علی عموم العلة بمناط تتمیم الکشف

جواب این است ما از دیروز تا به حال یک نکته ایی را گفتیم و ان این است که حکومت دو پایه اساسی دارد، یکی اینکه لسان حاکم ناظر به لسان دلیل محکوم باشد و دیگر هم این که لسان لسان آشتی باشد و تنافی نباشد بالاخره شما هر چه که بگویید تا عدم وجوب تبین نیاید، تتمیم کشفی صورت نمی گیرد پس حتی اگر بگوییم کشف انی هم می کنیم این کشف انی فایده ندارد. در حکومت لسانش باید ناظر باشد این جا شما کشف انی که از مفهوم گرفتید را میخواهید استفاده کنید ولی این که در لسان دلیل نیست تا بخواهید تتمیم کشف انجام دهید.

دفاع آقای خویی از مرحوم نائینی:

مرحوم آقای خویی می فرماید و الانصاف انه کلام علمی دقیق، و ان کان غیر تام، جوابی که من آقای خویی می دهم این است که حکومت بر دو قسم است؛ یکی آن جا است که دلیل باء تصرف بکند در دلیل الف و یا تضییق بکند یا توسعه. توسعه در الفقاع خمر و تضییق هم لا ربا بین الوالد و الولد.

در این قسم اول از حکومت که لفظی ناظر به لفظ دیگر است، موضوع به نفسه قابل تعبد نیست، ما خمر تعبدی نداریم. و فقاع هم بالوجدان از اقسام خمر نیست، اما مولا فرموده است، الفقاع خمر، طبیعتا به لحاظ اثر شرعی است و الا واقعا که خمر فقاع نیست. دو حقیقت است نمی شود گفت من اعتبار کردم سنگ را چوب. چطور می گویید من اعتبار کردم فقاع را خمر، فقط به لحاظ آثار شرعی. این است معنای حکومت توسعه ایی.

اما در حکومت تضییقی هم یعنی ان حکم ربا در این جا نیست. به لحاط آثار و احکام است. چون چنین است، شما باید یک دلیل حاکمی داشته باشید، یک دلیل محکومی داشته باشید که دلیل حاکمتان ناظر به دلیل محکوم باشد و نفی حکم کند به لسان نفی موضوع.

قسم دوم از حکومت آن جایی است که خود موضوع قابل تعبد است، نیازی نداریم که به لحاظ آثار و حکم شرعی بسنجیم و لو هیچ اثر شرعی هم نباشد کالعلم، هیچ اشکالی ندارد که مولا بگوید، اماره غیر علمی را علم قرار دادم اگر چه برای علم اثر شرعی نباشد. نتیجه اش این می شود که آثار عقلی علم می آید کالتنجیز.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.